

## بررسی مسئله نیست‌انگاری شر در رهیافت فلسفی با تکیه بر دیدگاه ملاصدرا

قربانعلی کریم‌زاده قراملکی\*

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز

(تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۵)

### چکیده

مسئله شر یکی از مسائل بنیادی در نظام‌های الهیات به‌ویژه در فلسفه اسلامی به‌شمار می‌آید. معضل شر گاهی قرینه‌ای بر رد خدا و گاهی به‌عنوان امری ناسازگار با برخی از اوصاف خدا مانند؛ عدل، خیرخواهی و قدرت مطلق مطرح شده است. بسیاری از فلاسفه و متکلمان تلاش کرده‌اند برای ابعاد گوناگون مسئله شر، راه‌حل پیدا کنند. یکی از راه‌حل‌های بسیار معروف، تحلیل هستی‌شناسانه از شرور است. در این تحلیل شر به امر عدمی اعم از عدم ذات یا عدم کمال ذات تحویل می‌شود (نظریه نیست‌انگاری شر). این دیدگاه در بین اندیشمندان، موافقان و مخالفانی دارد. صدرالمتألهین در برخورد با این مسئله دو نوع موضع‌گیری متفاوت داشت. در آثار فلسفی متقدم به‌ویژه در کتاب اسفار از نظریه نیستی‌انگاری شر دفاع و آن را برهانی دانسته و در تحلیل و پاسخ به برخی از مسائل فلسفی و کلامی، از جمله ارتباط مسئله شر با صفات الهی، نظام احسن، قضا و قدر و شر ادراکی از آن سود جست. اما از برخی عبارات کتاب شرح اصول کافی که جزو آثار متأخر ملاصدرا محسوب می‌شود، چنین برمی‌آید که از نظریه خویش عدول کرده است. توصیف و نقد و بررسی دیدگاه موافقان و مخالفان این نظریه و به‌ویژه تبیین مواضع دوگانه ملاصدرا از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش است.

### واژگان کلیدی

بالذات، بالعرض، خیر، شر، عرفی، فلسفی، نیست‌انگاری.

## ۱. طرح مسئله

مسئله شر یکی از مسائل مهم فلسفی و کلامی در همه نظام‌های الهیات، به‌ویژه در فلسفه اسلامی و بالأخص یکی از مسائل بحث‌برانگیز در کلام جدید و فلسفه دین در سده‌های اخیر محسوب می‌شود. معضل شر گاهی قرینه‌ای بر رد خدا و گاهی به‌عنوان امری ناسازگار با برخی از اوصاف خدا مانند؛ عدل، خیرخواهی و قدرت مطلق مطرح شده است. بسیاری از فلاسفه و متکلمان تلاش کرده‌اند تا برای ابعاد گوناگون مسئله شر، راه‌حل پیدا کنند. یکی از راه‌حل‌های بسیار معروف، تحلیل هستی‌شناسانه از شرور است. در این تحلیل همه شرور به امر عدمی اعم از عدم ذات یا عدم کمال ذات تحلیل می‌شود. صدرالمآلهین از جمله فیلسوفان اسلامی است که با رویکرد فلسفی و عقلی و با انگیزه‌های دینی، همت خود را صرف می‌کند که مسئله شر را با توحید واجب تعالی و صفات کمالی او همچون علم، حکمت، عنایت و خیریت الهی و غیره سازگار نشان دهد. او در مواجهه با این مسئله از دیدگاه عدم‌انگاری شر دفاع کرده و آن را برهانی دانسته است. وی در حل و فصل برخی از مسائل فلسفی و کلامی، از این نظریه سود می‌برد. این پژوهش به نقد و بررسی ادله موافقان و مخالفان این نظریه با تکیه بر دیدگاه ملاصدرا اختصاص دارد. از آنجا که جهت‌گیری پژوهش، تبیین دیدگاه عدم‌انگاری شر در رهیافت فلسفی با تکیه بر آرا و اندیشه‌های ملاصدراست، به‌صورت موردپژوهانه، مواضع دوگانه ملاصدرا نیز تبیین و توصیف شده‌اند.

## ۲. ضرورت تحقیق با عطف توجه به پیشینه آن

بی‌تردید، آدمی از دیرباز در مواجهه با درد و رنج زندگی، درباره ماهیت آن سؤال می‌کرده است. به‌راستی شر چیست؟ حقیقت آن کدام است؟ آیا حقیقت شر با حقیقت خیر یکی است؟ یا هرکدام سرشت متفاوتی با دیگری دارد؟ اساساً شر چگونه به‌وجود آمده است؟ و چه کسی آن را به‌وجود آورده است؟ مؤمنان و متألهان علاوه بر پرسش‌های فوق، دغدغه افزون‌تری نیز دارند و آن اینکه چگونه است که خداوند رحیم و خیرخواه وجود شرور را تجویز می‌کند؟

بنابراین، مسئله شر یکی از مباحث مهم و چالش‌برانگیز در میان اندیشمندان بوده است، تا آنجا که کمتر فیلسوف یا متکلم یا مفسر قرآن را می‌توان سراغ گرفت که از منظر خاصی در آن ننگریسته باشد. هرچند پیشینه طرح راه‌حل‌های عقلی و فلسفی مسئله شر به یونان باستان و افلاطون و ارسطو برمی‌گردد، در دوره اسلامی اندیشمندان مسلمان به دلیل برخورداری از تفکر عقلانی برگرفته از نصوص دینی و به‌ویژه قرآن کریم، به راه‌حل‌های منطقی‌تر و متقن‌تری راه یافته‌اند. از جمله راه‌حل‌هایی که اندیشمندان مسلمان در پاسخ به مسئله شر مطرح کرده‌اند، عبارتند از: شرور لازمه خیرهای برتر، شرور مبدأ خیرات دنیوی، شرور معلول اختیار انسان، شرور معلول جهل و شرور معلول مکافات عمل.<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌هایی که در میان فیلسوفان متأله اسلامی دیده می‌شود، نیست‌انگاری شر است. در این راه‌حل همه شرور با تحلیل هستی‌شناسانه به امر عدمی تحلیل می‌شوند. ملاصدرا در آثار فلسفی به تفصیل در این زمینه سخن گفته و در اکثر آثار فلسفی خود از این نظریه دفاع کرده و آن را برهانی دانسته است. این پژوهش با عطف توجه به این ضرورت، به تبیین و توصیف این راه‌حل در رهیافت فلسفی با تکیه بر دیدگاه او می‌پردازد.

### ۳. مفهوم‌شناسی شر

#### ۳.۱. تعریف عرفی

اهل لغت شر را ضد خیر و آن را به معنای ناملازمات و ضرر و زیان می‌دانند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۵۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۵۷). در میان اهل لغت راغب اصفهانی در مفردات، معنای روشن‌تری از آن ارائه کرده است. او می‌نویسد:

«شر چیزی است که همه از آن رویگردان است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده شر).

چنانکه در تعریف خیر می‌گوید:

«خیر چیزی است که همه آن را خواهانند، مثل عقل، فضیلت و هر چیزی که سودمند است و ضد آن شر است» (همان: ۱۶۰).

۱. این راه‌حل‌ها در قالب ۹ دیدگاه از سوی آقای دکتر محمد حسن قدردان در کتاب «خدا و مسئله شر» به تفصیل گزارش و نقد شده است (نک به؛ قدردان قراملکی، محمد حسن، ۱۳۷۷. خدا و مسئله شر؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات).

این رهیافت در برخی از عبارات‌های فلاسفه اسلامی اصطیادشدنی است. به‌طور مثال ملاصدرا در تحلیل مفهوم خیر می‌نویسد:

«خیر آن است که نزد عاقلان ترجیح داده شود و اشیا به آن اشتیاق داشته باشند و موجودات آن را طلب کنند» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۴۱).

استاد شهید مطهری از فلاسفه معاصر در مفهوم‌شناسی خیر و شر چنین می‌گوید:

«شیء خیر یعنی شیء مطلوب ... شر آن چیزی است که نامطلوب است. به اعتبار نامطلوب بودن یک شیء، آن را "شر" می‌نامیم» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۸: ۲۴۳).

مرحوم علامه جعفری ضمن تأکید بر این معنا، به سوءفهم در تحلیل مفهوم شر اشاره می‌کند و می‌گوید:

«اما در حل اشکال شرور می‌توان گفت که در این مسئله اشتباهی در به‌کار بردن کلمه "شر" رخ داده است، ما اگر به‌جای استعمال کلمه شر، ناملازمات و ناراحتی و بی‌آسایشی استعمال کنیم، نه‌تنها با نظر به جریان پدیده‌ها و شئون انسانی خلاف واقع نگفته‌ایم، بلکه با ضرورت منطقی هم موافقت کرده‌ایم، در کلمه شر- که ضد یا نقیض خیر است- مفهومی از ستمگری وجود دارد» (جعفری، ۱۳۵۲: ۲۶۹).

از آنچه گفته شد به این نتیجه رهنمون می‌شویم که شر از جنبه لغوی و فهم عرفی آن، چیزی است که مورد نفرت و ناپسندی انسان باشد و خیر آن است که انسان آن را بخواهد و نسبت به آن شوق داشته باشد.

### ۲.۳. تعریف فلسفی

خیر و شر در مفهوم فلسفی به وجود و عدم برمی‌گردد، به این معنا که یک شیء از آن جهت که موجود است، خیر محسوب می‌شود و از آن جنبه که معدوم باشد، شر است. یک شیء از آن جنبه که کمال یک وجود محسوب می‌شود، خیر است و از آن نظر که فقدان کمال یک وجود دانسته می‌شود، شر است. ملاصدرا با اشاره به این معنا از خیر و شر می‌نویسد: «خیر چیزی است که هر شیئی به آن اشتیاق دارد و آن را قصد می‌کند و به‌واسطه آن سهم خود از کمال ممکن را دربر دارد ... اما شر چنانکه حکما گفته‌اند؛ ذاتی ندارد و آن امر عدمی است. یا عدم ذات یا عدم کمال ذات» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷: ۵۸).

بر اساس این تحلیل، خیر و شر به وجود و عدم برمی‌گردد، به این معنا که نفس وجود بدون لحاظ به غیر، متصف به خیریت می‌شود و شر از فقدان و نقصان انتزاع خواهد شد. بنابراین، نفس وجود از آن جنبه که اصل هستی خود و کمالات خود را واجد است و آن را می‌طلبد، از این جهت خیر است؛ ولی اگر شیء ذات خود یا کمالات خود را از دست بدهد، از آن شر انتزاع می‌شود.<sup>۱</sup>

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که وجود و خیر در تحلیل فلسفی، مساوی بلکه مساوقند. به طوری که هر وجودی، خیر است و هر خیری نیز امر وجودی محسوب می‌شود. خیر بودن اصل وجود و اینکه هستی منشأ همه خیرهاست، حکما در این مسئله ادعای بداهت کرده‌اند. اما شر نمی‌تواند امر وجودی باشد، زیرا اگر شر امر عدمی نباشد، پس هر وجودی خیر نخواهد بود، بلکه برخی از وجودها خیر و بعضی از آنها شر خواهند

---

۱. خیر و شر به این معنا از آثار بسیاری از فلاسفه اسلامی اصطیادشده است. نک به: «الخیر بالحقیقه و هو واجب الوجود و الشر عدم ذالک الكمال» (فارابی، ابونصر؛ التعليقات، با تحقیق و مقدمه و پاورقی جعفر آل‌یاسین، بیروت، دارالمناهل: ۴۹)؛ «فالشر بالذات هو العدم و لا کل عدم، بل عدم مقتضی طباع الشیء من الكمالات الثابتة لِنوعه و طبیعته» (ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، الهیات شفا، با تحقیق و تعلیق آیت‌الله حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۶: ۴۱۶)؛ «وکل ما وجوده علی کماله الاقصی و لیس فیهِ ما بالقوه. فلا یلحقه شر، فان الشر هو عدم وجود او عدم کمال وجود» (بهمنیار، ابن‌المرزبان؛ التحصیل، با تصحیح و تعلیق شهید مطهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵: ۶۵۹).

«کل وجود خیر و الشرور کلها اعدام لا یتعلق بها فعل الا بالجهة التي بینا بكونه (تعالی) اوجد المادة علی هذه الطبيعة التي هی علیها و هو كونها مقارنة للعدم كما قد علم فلذالك هی السبب فی كل فساد و كل شر» (اندلسی، ابن‌میمون، موسی؛ دلالة الحائرین، با تحقیق حسین آقایی، دانشگاه آنقره، ۱۹۷۲: ۴۹۸)؛ «ان الشر لا ذات له بل الشر عدم ذات او عدم کمال لذات» (قطب‌الدین شیرازی، محمود، شرح حکمة الاشرآق سهروردی، به اهتمام عبدالله نوری، مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹: ۴۹۶).

«الیس من الفطريات المنصرحه ان الخیر هو ما یتشوقه كل شیء و یتغیه و تیوخاه فاذن الشر لا ذات له بل هو عدم ذات او عدم کمال ذات او عدم کمال ما لذات» (میرداماد، محمد، القبسات، به اهتمام مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷: ۴۲۸)؛ «والشر اعدام فكم قد ضل من یقول بالیزدان ثم الاهرمن» (سبزواری، ملا هادی؛ شرح منظومه، با شرح و تعلیق آیت‌الله حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب، ۱۳۹۶: ۵۳۲).

بود. اما چون رابطه وجود و خیر، مساوقت بوده و هر وجودی خیر و هر خیری امر وجودی است، پس شر از یک امر عدمی انتزاع می‌شود و هرگز یک امر عدمی بما هو امر عدمی، منشأ خیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۳۳).

از این تحلیل معلوم می‌شود که تقابل خیر و شر، تقابل عدم و ملکه است، زیرا رابطه عدم و شر مساوی نیست، بلکه عدم اعم از شر است، به طوری که هر شری عدمی است، اما هر امر عدمی، شر نخواهد بود؛ بلکه شر عدم خاص و آن عدم، ملکه از موضوع قابل و مستعد است، نه عدم مطلق. از این روی ابن‌سینا در الهیات شفا به همین مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید: «شر به ذات خود همان نیستی است، نه هر نیستی، بلکه نبود کمالی است که چیزی در نوع یا طبیعت خویش مقتضی آن است» (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۴۱۶).

#### ۴. دیدگاه نیست‌انگاری شر

این رهیافت، در برخی از منابع فلسفه اسلامی به افلاطون نسبت داده شده است<sup>۱</sup> و در میان حکمای اسلامی از مقبولیت زیادی برخوردار است (فارابی، ۱۴۰۸: ۴۹؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۴۵۱؛ بهمنیار، ۱۳۷۵: ۶۵۹؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۹۸؛ میرداماد، ۱۳۴۷: ۴۲۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۳: ۱۷۸) به گونه‌ای که یکی از راه‌حل‌های عمده مسئله شر، مبتنی بر این تحلیل به‌شمار می‌رود.

دیدگاه نیست‌انگاری شر را به صورت منطقی می‌توان در قالب دو قضیه زیر بیان کرد:

الف) شر وجود ندارد.

ب) شر امر عدمی است.

۱. در منابع فلسفه اسلامی، شاید اولین حکیمی که صریحاً این نظریه را به افلاطون نسبت داده، صاحب قیسات، میرداماد است (ر.ک: قیسات: ۴۳۴). بعد از ایشان مرحوم حاجی سبزواری، نام افلاطون را مکرراً در ذیل نظریه نیست‌انگاری شر آورده است (ر.ک: تعلیقات سبزواری بر الشواهد الربوبیه، با تعلیقات و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی: ۵۹۷؛ سبزواری، ملاهادی؛ شرح الاسماء: ۲۵۱ و ۳۴۳). از حکمای معاصر مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر میزان، این نظریه را به افلاطون نسبت داده است (ر.ک: علامه طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳: ۱۸۷).

قضیه نخست، سالبه محصله از سنخ هلیه بسیطه بوده و مفاد آن، نفی هرگونه تقرر و ثبوت شر است. به‌گونه‌ای که در جهان هیچ شری راه نیافته است. اما قضیه دوم، موجب معدوله المحمول محسوب می‌شود. معنای آن این است که اموری مانند مرگ، فقر، جهل، بیماری، زلزله، ظلم، درد و رنج و ... که متصف به شریّت می‌شوند، هرچند واقعیت دارند، این شرور در تحلیل به امور عدمی برمی‌گردند و حقیقت آنها چیزی جز عدم محض یا نبود برخی امور وجودی نیست. به دیگر سخن شرور یا خودشان از نوع نیستی هستند یا یک هستی محسوب می‌شوند که مستلزم نوعی نیستی است. حق این است که دیدگاه نیست‌انگاری شر با مفاد قضیه دوم سازگار خواهد بود؛ زیرا آنچه را که شر می‌شناسیم نه در وجود و واقعیت عینی آنها تردید داریم و نه در شر بودن آنها. شهید مطهری در تبیین دیدگاه نیست‌انگاری شر با اذعان به این مطلب می‌گوید: «مقصود حکما از اینکه می‌گویند شرور عدمی است، این نیست که این چیزهایی که شر نامیده می‌شوند، از قبیل مؤذبات، مصایب، ظلم، فقر، بیماری، کوری، نقص اعضا، مرگ ... وجود ندارد. بدون شک همه این‌ها موجودند و به‌نحوی از وجود، وجود دارند. بعضی از آنها موجودند به‌معنای اینکه منشأ انتزاع آنها موجود است و خارج ظرف اتصاف آنهاست. نظیر فقر، کوری و غیره و بعضی به‌معنای اینکه واقعاً امر وجودی هستند؛ مثل ظلم که عمل است. بلکه مقصود این است که مناط اتصاف این امور به شریّت جنبه عدمی این‌هاست؛ به‌طوری که اگر آن عدم در کار نباشد، شریّتی نیست. به‌عبارت دیگر، راز شریّت آنها این است که یا خودشان از نوع "خلاً" می‌باشند و یا "منشأ خلاً" می‌شوند» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۰۹).

## ۵. تبیین دیدگاه موافقان نیست‌انگاری شر

### ۵.۱. تبیین نظریه

چنانکه در مفهوم‌شناسی فلسفی شر اشاره شد، فلاسفه اسلامی شر را به یک امر عدمی تحویل می‌کنند و در این تحلیل نشان می‌دهند که شر امری عدمی است؛ یا عدم ذات یا عدم کمال ذات. به دیگر سخن؛ هر جا که سخن از شر و بدی می‌رود، حتماً پای یک نیستی و فقدان در کار است. «بدی» یا خودش از نوع نیستی است یا هستی‌ای که مستلزم

نوعی نیستی است، یعنی موجودی که خودش از آن جنبه که خودش است، خوب بوده و از آن نظر بد است که مستلزم یک نیستی خواهد بود، و تنها از آن جنبه که مستلزم نیستی است، بد محسوب می‌شود، نه از منظر دیگر. ما، نادانی، فقر و مرگ را بد می‌دانیم. اینها ذاتاً نیستی و عدمند. اما گزندگان، درندگان، میکروب‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها و آفت‌ها از آن نظر بد هستند که موجب مرگ یا از دست دادن عضوی یا نیرویی می‌شوند یا مانع و سد رسیدن استعدادها به کمال خواهند شد. اگر گزندگان موجب مرگ و بیماری نمی‌شدند، بد نبودند؛ اگر آفت‌های نباتی موجب نابودی درختان یا میوه آنها نمی‌شدند، بد نبودند؛ اگر سیل‌ها و زلزله‌ها تلفات جانی و مالی به بار نمی‌آوردند، بد نبودند. بدی در همان تلفات و از دست رفتن‌هاست. اگر درنده را بد می‌نامیم نه به آن دلیل است که ماهیت خاص آن، ماهیت بدی است، بلکه از آن جنبه چنین می‌گوییم که موجب مرگ و سلب حیات از دیگری می‌شود. در حقیقت، آنچه ذاتاً بد خواهد بود، همان فقدان حیات است. اگر درنده وجود داشته باشد و درندگی نکند، یعنی موجب فقدان حیات کسی نشود، بد نیست و اگر وجود داشته باشد و فقدان حیات تحقق یابد، بد است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵۲).

صدرالمآلهین در بیشتر آثار فلسفی خود، شر را به امر عدمی تحلیل و از نظریه عدم‌انگاری شر دفاع کرده است.

«شر اصطلاحی، نابودی ذات و حقیقت شیء یا نبود کمالی از کمالات مختص به آن است. از آن جهت که آن خصوصیت در واقع برای آن شیء هست. به همین جهت حکما گفته‌اند که شر هیچ ذاتی ندارد، بلکه امر عدمی است یا عدم ذات یا عدم کمال ذات» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۷: ۵۸).

او در مفاتیح الغیب با تحلیل جامع و همراه با ذکر مصادیق شر می‌گوید:

«اگر در معانی شرور تأمل کنی و موارد و متعلقات آن را در این جهان استقرا نمایی، خواهی یافت که مصداق نام شر یکی از دو چیز خواهد بود: یا عدم محض یا چیزی که منجر به عدم می‌شود. مرگ، جهل بسیط، فقر و امثال آنها از عدمیات محض هستند. ولی اشیایی که اشیای دیگر را از رسیدن به کمالات خود جلوگیری می‌نمایند، مانند سرمایی که میوه‌ها را تباه و گرمایی که آنها را گندانده و بیماری‌ای که ضد سلامتی و امثال خواهی زشت، چون خست و ترس و زیاده‌جویی و جهل مرکب و کارهای زشت، چون زنا و دزدی و سخن‌چینی و ستم و



امثال این‌ها از رنج و اندوه و غیره، اگرچه هر یک از آنها به‌حسب ذات و اصل وجودشان شر نبوده، بلکه کمالاتی برای امور جسمانی و نفسانی‌اند، ولی از آن جهت که به عدم و نابودی منتهی می‌گردند، شرند، لذا آنها را شرور نامند» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳: ۲۶۱).

نتیجه‌ای که حکمای متأله از تحلیل شر به امر عدمی گرفته‌اند، در بحث رابطه شر با عنایت الهی و چگونگی تعلق آن به قضای الهی است. آنان به این نتیجه رهنمون شدند که شرور به‌دلیل ماهیت عدمی، بی‌نیاز از علت فاعلی مستقل هستند؛ از این‌رو، جایی برای این پرسش که «مبدأ شرور چیست؟» و آیا «مبدأ شرور غیر از مبدأ خیرات است؟» باقی نمی‌ماند. در جهان یک مبدأ فاعلی که آفریننده همه موجودات است، وجود دارد و شر چیزی جز عدم امور وجودی در پاره‌ای از موقعیت‌های زمانی و مکانی نیست.

## ۲.۵. برهان نظریه

فلاسفه در دفاع از عدمی بودن شر استدلال‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند. برخی این امر را بدیهی دانسته‌اند و بر این باورند که فرد دارای سرشت و فطرت انسانی، اذعان خواهد کرد که شر یک امر عدمی است یا عدم ذات یا عدم کمال ذات (میر داماد، ۱۳۴۷: ۴۲۸). برخی دیگر در صدد استدلال برای اثبات مطلب برآمدند که در اینجا تقریر ملاصدرا را (که در قالب برهان ذوحدین مطرح شده است) ذکر می‌کنیم. ایشان می‌گویند:

«اگر شر امر وجودی باشد یا شر برای خودش خواهد بود یا شر برای دیگری. اما صورت نخست جایز نیست، چون در این صورت می‌بایست از ابتدا موجود نمی‌شد، زیرا شیء اقتضای نبودن خود یا نبودن کمال خود را نمی‌نماید. اما صورت دوم که شر عدم ذات یا کمال دیگری شود. در این فرض شر همان امر عدمی خواهد بود نه امر وجودی که نقش فاعل و عدم را ایفا می‌کند. مگر بالعرض» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۷: ۵۸ - ۵۹).

مرحوم علامه طباطبایی در استدلال خود صورت سوم را هم اضافه می‌کند و آن اینکه اگر شر یک امر وجودی باشد یا شر برای خودش خواهد بود یا برای دیگری یا هیچ چیزی از ذات و کمالات را از بین نمی‌برد. وی این صورت سوم را نیز محال ارزیابی می‌کند، زیرا اگر چیزی نه ذات و نه کمال ذاتی را از بین نبرد، دیگر نمی‌توان آن شر نامید (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۱۱).

ملاصدرا افزون بر دلیل عقلی، برای تأیید دیدگاه خود به برخی آیات قرآن نیز استشهاد می‌کند. وی از یک سو معتقد است که خدای سبحان به قصد اول خیر را خواسته و خیر افعال اوست؛ اما شرور به قصد دوم و بالتبع داخل در افعال باری تعالی شده است و از این جنبه به فاعل مستقل نیاز ندارند. خدای سبحان حتی نسبت به شروری که بالتبع در قضای الهی راه یافته‌اند نیز، راضی نبوده است. لذا قرآن می‌گوید: خداوند کفر را که به معنای پذیرفتن (امر عدمی) آنچه بوده که پیامبر آورده است، بر بندگان نمی‌پسندد. «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر: ۷).

از سوی دیگر آیات متعدد را شاهد مثال می‌آورد که تنها خیر را (نه شر) به خدا نسبت می‌دهند. به طور مثال قرآن کریم خیر و رحمت را به خدای سبحان نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۵۴) و «بِيَدِكَ الْخَيْرُ» (آل عمران: ۲۶) و همچنین به روش پیامبران و اولیای الهی اشاره می‌کند که شر را به خدای سبحان نسبت نمی‌دهند و لذا قرآن مجید از زبان حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعرا: ۸۰). در این آیه حضرت ابراهیم (ع) بیماری را که امر عدمی و به معنای زوال سلامتی است، به خود نسبت می‌دهد نه به خدا. همچنین از زبان اصحاب کهف می‌فرماید: «رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف: ۱۰) (صدرالمতألّهین، ۱۳۶۳: ۲۹۷).

شایان ذکر است که نقد این استدلالها در صفحات بعد در دیدگاه مخالفان این نظریه خواهد آمد.

### ۵. ۳. کارآمدی نظریه

فیلسوفان متأله از تحلیل شر به امر عدمی، در مسائل گوناگون فلسفی و کلامی سود برده‌اند که در اینجا با تکیه بر دیدگاه ملاصدرا به مهم‌ترین آنها به اختصار اشاره خواهد شد.

#### یک) ارتباط مسئله شر با اوصاف خداوند

یکی از مسائل مهم مسئله شر، سازگاری وجود شرور با برخی از اوصاف خداوند متعال است. در این رهیافت، عموماً پنج وصف از اوصاف الهی یعنی توحید، عدل، خیرخواهی، حکمت و قدرت مطلق الهی مطرح شده‌اند. حکمای متأله در پاسخ به این مسائل به‌ویژه

در باره سازگاری شر با توحید واجب‌الوجود معتقدند که شرور به دلیل ماهیت عدمی، از علت فاعلی مستقل بی‌نیازند و به‌طور کلی از دایره علیت خارج هستند و نمی‌توانند نسبت به چیزی خیر واقع بشوند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷: ۷۳). بنابراین اندیشه مجوس مبنی بر تعدد مبدأ خیر و شر (یزدان و اهریمن) از اساس باطل است (همان: ۸۵).

### دو) مسئله شر و قضا و قدر الهی

یکی دیگر از رویکردهای مسئله شر، که صبغه‌ای فلسفی - کلامی دارد، مسئله شر و قضا و قدر الهی است. در این رویکرد تلاش می‌شود چگونگی ورود شرور به قلمرو قضای الهی تبیین شود. یکی از پاسخ‌های این مسئله، تحلیل شر به امر عدمی است؛ به این معنا که شرور به دلیل ماهیت عدمی مجعول نیستند و به‌طور کلی از دایره علیت خارج هستند. ملاصدرا در مواضع مختلف در مواجهه با این مسئله با مبنا قرار دادن نیست‌انگاری شر بر این باور است که شرور بالذات، هرگز مقضی حق تعالی نبوده و جعل هرگز به آن تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه قضای الهی و جعل به وجود موجوداتی تعلق گرفته است که وجود آنها برای خود و همچنین برای اشیای سازگار با آنها خیر حقیقی است. این وجودات به دلیل واقع شدن در عالم حرکت و تضاد، لوازماتی به دنبال دارند که بالعرض و مجازاً به شر بودن متصف می‌شوند که این لوازمات و شرور نیز، هرگز مجعول نبوده و به مبدأ وجود که منبع خیر است، استناد پیدا نمی‌کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۲۲؛ ج ۲: ۲۸۹؛ ج ۷: ۷۲ و ۹۵).

### سه) وجود شرور و نظام احسن

یکی دیگر از ابعاد مسئله شر، وجود آن از حیث سازگاری یا عدم سازگاری با نظام احسن است. حکمای متأله از یک سو؛ جهان موجود را بهترین جهان ممکن و فیضان وجود را در بهترین قالب کمالی دانسته و بر این باورند که آنچه از خدای سبحان صادر شده و مورد عنایت حق تعالی قرار گرفته، به صورت نظام اتم و احسن است (همان، ج ۷: ۵۷) و عنایت الهی مستلزم آن خواهد بود که همه موجودات به کمال لایق خود برسند (همان، ج ۹: ۷) و از سوی دیگر معتقدند که آنچه از شرور و ناملازمات، در آیین جهان مشاهده می‌کنیم، همگی معلول و از تبعات حرکات و تضاد عالم ماده محسوب می‌شوند که خواه ناخواه منافع بعضی یا موجبات زیان و ضرر عده دیگری را فراهم می‌کنند (همان، ج ۷: ۶۷ - ۶۹). غالب

فیلسوفان اسلامی در مقام اثبات نظام احسن و عنایت الهی، در مراحل مقدماتی از نظریه عدم‌انگاری شر سود جستند (فارابی، ۱۴۰۸: ۴۹؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۴۵۱؛ بهمنیار، ۱۳۷۵: ۶۵۹؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۹۸؛ میرداماد، ۱۳۴۷: ۴۲۸؛ صدرالمتهلین، ۱۹۸۱، ج ۷: ۵۷).

## ۶. تبیین دیدگاه مخالفان نیست‌انگاری شر

دیدگاه نیست‌انگاری شر از سوی مخالفان با نقدهای جدی مواجهه شده است. بسیاری از مخالفان به سراغ موارد نقضی رفته‌اند. برخی دیگر اصل مبنای عدم‌انگاری شر را قبول ندارند. گروه دیگری این راه‌حل را در پاسخ به ابعاد گوناگون مسئله شر کافی نمی‌دانند. در اینجا به اختصار به نقل و نقد دیدگاه مخالفان می‌پردازیم.

### ۶.۱. معضل وجودی بودن «الم»

نظریه عدم‌انگاری شر، با مانع و مشکلی به نام «شر ادراکی» یعنی احساس درد و رنج مواجه است، از نگاه مخالفان، وجود درد و رنج مورد نقضی برای دیدگاه نیست‌انگاری شر به حساب می‌آید. توضیح اینکه غالب فیلسوفان، الم را به «ادراک امر منافی با طبع نفس» تعریف کرده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۳۷؛ سهروردی، ۱۳۷۳: ۲۲۴؛ صدرالمتهلین، ۱۳۸۰: ۲۴۷). سؤال از همین ادراکاتی که منافی و متضاد با طبع نفسند شروع می‌شود؛ آیا این ادراکات که اموری وجودی هستند، بالذات و بنفسه منافی با طبع متالم بوده و از این جنبه به شریعت متصف می‌شوند یا خیر؟

کسانی که مدعی وجودی‌انگاری شر ادراکی هستند و شریعت آن را بالذات می‌دانند، می‌توانند مدعای موافقان نظریه عدم‌انگاری شر را به دو نحو نقض کنند:

الف) اگر طرفداران نظریه عدم‌انگاری شر، موضوع مسئله را شر قرار دهند، مدعای آنان یک قضیه موجبه کلیه «الشر امر عدمی» خواهد بود و این قضیه با قضیه سالبه جزئیه: «الالم شر و امر وجودی، فبعض الشر لیس بعدمی» نقض می‌شود.

ب) گاهی در تعبیر برخی فلاسفه اسلامی (صدرالمتهلین، ۱۹۸۱، ج ۷: ۶۱) موضوع مسئله، وجود است و به صورت قضیه موجبه کلیه ادعا شده است: «ان الوجود خیر لا شرّ فیه». در صورت اثبات وجودی بودن الم، وجودی یافت می‌شود که در آن شر راه پیدا کرده

است. لذا قضیهٔ موجبهٔ جزئیّه «بعض الوجود فیه شر» کلیت یادشده را نقض می‌کند. فلاسفهٔ اسلامی برای گشودن این معضل، از هیچ کوششی دریغ نکردند. به اعتقاد ملاصدرا همهٔ این تلاش‌ها نافرجام بوده‌اند و راه به جایی نبرده‌اند. از این رو می‌گوید:

«بدان که در باب شر، اشکال و معضل عظیمی وجود دارد که گره آن تا عصر حاضر باز نشده و من با استعانت الهی آن را حل خواهم کرد» (همان، ج ۲: ۶۲).

ملاصدرا با مبنا قرار دادن نظریهٔ نیستی‌انگاری شر، به پاسخ و حل این معضل شر می‌پردازد. وی در کتاب اسفار بعد از گزارش نظریهٔ محقق دوانی مبنی بر وجودی بودن شر ادراکی، در مقام نقد آن و پاسخ خویش برمی‌آید و در نهایت با ارجاع شر ادراکی به امر عدمی، معضل را حل شده تلقی می‌کند. به اعتقاد وی در مثال «درد» و «تفرق اعضا» که محقق دوانی آنها را دو شر، یکی امر وجودی و دیگری امر عدمی ارزیابی می‌کند، درست نیست. زیرا حقیقت درد همان ادراک امر عدمی (تفرق اعضا) به علم حضوری است و چون در علم حضوری، علم عین معلوم است، لذا دو شر متصور نیست. بلکه حضور این تفرق اعضا که امر عدمی بوده، خود همان درد است (همان، ج ۷: ۶۴ - ۶۶).

ملاصدرا هرچند در تمامی آثار فلسفی خود از دیدگاه عدم‌انگاری شر دفاع کرده و آن را برهانی دانسته است، از برخی عبارات‌های او در کتاب شرح اصول کافی که جزو آخرین تألیفات اوست (خواجوی، ۱۳۶۶: ۵۲؛ عبودیت، ۱۳۸۵: ۳۲ - ۳۳) استظهار می‌شود که وی از نظریه‌اش عدول کرده است. او در شرح حدیث معروف جنود عقل و جهل، ابتدا در توضیح فرازی از حدیث «ثم خلق الجهل من البحر الاجاج ظلمانیا» وارد معنای جهل می‌شود و می‌گوید:

«مقصود از جهل در این حدیث، جهل بسیط و جهل مرکب نیست ... بلکه عقل و جهلی که در حدیث آمده، از افراد عینی است که یکی از آن دو، عقلی خالص و دیگری نفسانی و وهمی خالص می‌باشد» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۰۴).

۱. شایان ذکر است که نگارنده این دو موضع ملاصدرا را به تفصیل در یک مقالهٔ مستقل گزارش و نقد و بررسی کرده است (کریم‌زاده، فرامرزی، قدردان، ۱۳۹۰: ۲۷).

به اعتقاد صدرا، هرچند جهل امر وجودی و از سنخ عقل است، جنبه عقل به دلیل امور وهمی کاذب تضعیف و وجودش عین شر و آفت شده و عقلش عین جهل و شقاوت و نورش عین ظلمت است (همان: ۴۰۷).

وی در پاسخ به این سؤال که گفته شده است که: «الشر لازماً له فذاته و وجوده من ای نوع من انواع الجواهر؟» مطلبی را بیان می‌کند که نه تنها ظاهر در وجودی بودن، شر ادراکی است؛ بلکه تصریح می‌کند و هیچ شک و تردیدی را بر جای نمی‌گذارد. وی می‌گوید:

«الشر الحقیقی مع کونه عدمیاً قد یکون من افراد الوجود عندنا و من هذا القبیل وجود الآلام».

وی در تعلیل این مطلب که چرا آلام از قبیل امور وجودی هستند که بالذات متصف به شریعت می‌شوند، می‌گوید: زیرا تا قوای ادراکی مانند قوه لامسه در کار نباشد، اساساً درد و رنج نخواهد بود: «فانه لو لم یکن القوة اللامسه ساریه فی العضو المقطوع لم یکن هذا الالم موجوداً لها».

در آخر متذکر می‌شود که بیندیش که این نکته دقیقی از علوم است و با آن بسیاری از اشکال‌ها پاسخ می‌یابد (همان: ۴۰۷).

تحول دیدگاه ملاصدرا از موضع نیستی‌انگاری شر ادراکی به موضع وجودی‌انگاری آن محتاج تبیین است. یکی از تبیین‌های قابل دفاع، کثرت‌گرایی روش‌شناختی وی است. ملاصدرا در تحلیل الهیاتی از جمله شر ادراکی، به یک رهیافت حصر توجه نمی‌کند. اقبال وی به نصوص دینی، آیات و روایات رهیافت میان‌رشته‌ای او شاید زمینه تحول موضع ملاصدرا بوده است.

به دیگر سخن؛ مسئله شر به دلیل چندتباری بودن، نیازمند مطالعه میان‌رشته‌ای است که صدرالمتألهین از جمله اندیشمندانی بوده که در مقام فهم و شناخت یک امر، تنها به یک بعد آن، حصر توجه نمی‌کند و با اخذ کثرت‌گرایی روش‌شناختی به مطالعه میان‌رشته‌ای روی آورده و حاصل آن دستیابی به معرفت نوین است.

بنابراین مهم‌ترین علت عدول صدرا، توجه و التفات وی به نصوص دینی بوده است و او با تأمل در حدیث جنود عقل و جهل، به این نتیجه رهنمون می‌شود که مقصود از جهل

در این حدیث، امر وجودی بوده که ذات او عین شر و ظلمت است و این چیزی نیست جز خط بطلان کشیدن بر نظریه عدم‌انگاری شر.

## ۲.۶. اشکال مبنایی

یکی دیگر از نقدهای مخالفان، اشکال به اصل مبنای دیدگاه نیست‌انگاری شر است. توضیح اینکه خیر و شر در این نظریه به وجود و عدم برمی‌گردد. فلاسفه معتقدند یک شیء از آن جنبه که موجود است خیر بوده و از آن جهت که معدوم است، شر محسوب می‌شود. یک شیء از آن جهت که کمال یک وجود است، خیر بوده و از آن جنبه که فقدان کمال یک وجود است، شر خواهد بود. بنابراین نفس وجود از آن جهت که اصل هستی خود و کمالات خود را واجد است و آن را می‌طلبد، خیر است؛ ولی اگر شیء ذات خود یا کمالات خود را از دست بدهد، از آن شر انتزاع می‌شود. در مقابل این مبنا، کسانی که خیر و شر را از سنخ معقولات ثانی فلسفی می‌دانند و بر این باورند که خیر و شر در خارج مصداق و مابه‌ازای مستقلی ندارند تا متصف به خیریت یا شریت شوند، بلکه فقط منشأ انتزاع آنها در خارج است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۵۷). در این صورت دیدگاه عدم‌انگاری شر هیچ توجیهی نخواهد داشت. به‌طور مثال «سلامتی» در نگاه فلاسفه امر وجودی «عدم سلامتی» یک امر عدمی تلقی شده است. اگر معتقد باشیم که این دو معقول فلسفی هستند که از ملاحظه بدن و روابط آن با خارج به‌دست می‌آیند، چگونه می‌توان «عدم سلامتی» را به‌عنوان امری عینی به شریت متصف کرد. شاید به‌دلیل این ملاحظات، برخی بازگشت همه اقسام شرور را مانند شرور طبیعی، اخلاقی، اجتماعی و غیره به شر ادراکی و احساسی دانسته‌اند و معتقدند آنچه سبب شر می‌شود یا آلام و درد و رنج‌های جسمانی است که از طریق شرور طبیعی و اخلاقی بر انسان متألم وارد می‌شود یا امور نفسانی و ناخوشایندی نظیر حسرت، اندوه، نگرانی و غیره است که موجبات درد و رنج روحی بشر را فراهم می‌کنند. فخر رازی این نکته را با ارجاع به مشهود زبانی و درک عرفی نشان می‌دهد: «بدان که مردم و عرف مشهور از شر اراده نمی‌کنند، مگر درد و رنج و آنچه به آن مودی می‌شود» (رازی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۸۰).

## ۶.۳. عدم جامعیت

اگر از اشکال مبنایی نیز صرف نظر شود و همه شرور را امر عدمی بدانیم، باز این دیدگاه پاسخگوی همه اشکالات و ابعاد شرور نیست. چنانکه آیت الله سبحانی متذکر می شود: «عدم بودن شر فقط توان نقد نظریه ثنویت را دارد و بس، نه همه جهات» (سبحانی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۴۳). استاد شهید مطهری نیز تنها ثمره دیدگاه عدم انگاری شر را به چالش کشیدن نظریه ثنویت و دوگانه پرستان دانسته اند و می نویسند: «مسئله عدمی بودن شرور به تنهایی برای حل مشکل «عدل الهی» کافی نیست، قدم اول و مرحله اول است. نتیجه ای که بالفعل از این بحث گرفته می شود، فقط این است که هستی دو نوع نیست ... ولی از دیدگاه عدل الهی، مسئله شرور شکل دیگری دارد. از این نظرگاه، سخن در دوگونگی اشیا نیست، سخن در این است که خواه اشیا دو گونه باشند یا یک گونه، چرا نقص و کاستی و فنا و نیستی در نظام هستی راه یافته است؟ چرا یکی کور و دیگری کر و سومی ناقص الخلقه است؟ عدمی بودن کوری و کری و سایر نقصانات برای حل اشکال کافی نیست، زیرا سؤال باقی است که چرا جای این عدم را وجود نگرفته است؟ آیا این، نوعی منع فیض نیست؟ و آیا منع فیض نوعی ظلم نیست؟ در جهان، خلأهایی وجود دارد که همانها ناراحتی های این جهان است. عدل الهی ایجاب می کند که این خلأها پر شود» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۵۹).

برخی حتی در قابلیت این نظریه در رفع شبهه ثنویه نیز تردید کرده اند و بر این باورند که با پذیرش عدمی بودن شرور، تنها نوع سؤال تغییر می کند. با پذیرش وجودی بودن شرور، سؤال ما از خدایی فاعل و ایجادکننده شرور وجودی می شود. ولی با پذیرش عدمی بودن شرور، از خدایی سؤال می شود که مانع از تحقق کامل خیرات می شود. طبق فرض دوگانه انگاران، خدای خیر فقط خیرات را ایجاد می کند. بنابراین وجود این شرور نیازمند خالق است که مانع از ظهور و به فعلیت رسیدن این خیرات باشد (محمد رضایی، موسوی راد، ۱۳۹۳: ۲۱۳).

به سخن دیگر؛ عدمی بودن شرور تحلیلی هستی شناسانه از شر است و چه شرور را عدمی بدانیم یا وجودی، این سؤال مطرح خواهد شد که چرا خداوند زلزله، سیل و سایر



بلایای طبیعی را آفریده است؟ با این تحلیل هستی‌شناسانه، تنها سؤال ما تغییر می‌کند. اگر شرور را امر وجودی بدانیم، سؤال از علت وجود آنها مطرح می‌شود، ولی اگر شرور را امور عدمی بدانیم، از علت عدم اعطای وجود سؤال می‌شود. از این پرسش خواهد شد که چرا خداوند به کسی ثروت را عطا نکرد تا اینکه از فقر رنج نبرد یا اینکه چرا خداوند به کسی صحت را عطا نکرد تا از بیماری رنج نبرد. شاید گفته شود که عدم شیئیت ندارد تا از علت آن سؤال شود. پاسخ آن این است که این اشکال ناشی از خلط بین عدم محض و عدم مضاف است. آنکه از علت آن سؤال نمی‌شود، عدم محض است. اما سؤال از عدم مضاف معنادار است. مثلاً این معنادار است که بگوییم چرا فلانی ثروت، عقل، مقام و ... را ندارد (همان، ۲۱۲).

## ۷. نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به این نتیجه رهنمون می‌شویم که دیدگاه عدم‌انگاری شر از سوی مخالفان با چالش‌های جدی مواجه شده است. این نظریه هم از جنبه ثبوت و کفایت ادله و هم از نظر کارآمدی در حل معضل شرور، با تردیدهای فراوانی روبه‌رو شده است. در این میان صدرالمتهلین هرچند در بیشتر آثار فلسفی خود از نظریه نیست‌انگاری شر دفاع کرده و آن را برهانی دانسته و در تبیین پاره‌ای از مسائل فلسفی و کلامی مانند ارتباط مسئله شر با صفات الهی، نظام احسن، قضا و قدر و شر ادراکی از آن سود جسته است، از برخی عبارتهای کتاب شرح اصول کافی او نیز چنین برمی‌آید که از نظریه خویش عدول کرده است. تحول دیدگاه صدرا محتاج تبیین خواهد بود. شاید یکی از تبیین‌های قابل دفاع، کثرت‌گرایی روش‌شناختی وی است.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). *الهیات شفا*، با تحقیق و تعلیق آیت‌الله حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). *شرح اشارات و التنبیها*، قم: نشر البلاغه.
۳. ابن منظور (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴. اندلسی «ابن میمون»، موسی (۱۹۷۲). *دلالة الحائرين*، با تحقیق حسین آقای: دانشگاه آنقره.
۵. بهمنیار، ابن المرزبان (۱۳۷۵). *التحصیل*، با تصحیح و تعلیق شهید مطهری، تهران: دانشگاه تهران.
۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۵۲). *جبر و اختیار*، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، قم: انتشارات الزهراء.
۸. جوهری، اسماعیل بن حمّار (۱۳۷۶). *الصّحاح (تاج اللغه و صحاح العربیّه)*، تحقیق احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم.
۹. خواجهی، محمد (۱۳۶۶). *مقدمه کتاب شرح اصول کافی صدرالمتألهین*، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (بی تا). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، با تصحیح استاد حسن‌زاده آملی، قم: انتشارات جامعه المدرسین.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ ۱، بیروت: دارالعلم.
۱۲. رازی، محمد بن عمر فخر (۱۴۰۳ق). *شرح اشارات خواجه النصیرالدین طوسی با حواشی فخر رازی*، ج ۲، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۳. سبزواری، ملاحادی (۱۳۷۲). *شرح الاسماء*، با تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. سبزواری، ملاحادی (۱۳۹۶). *شرح منظومه*، با شرح و تعلیق آیت‌الله حسن‌زاده عاملی، تهران: نشر ناب.

۱۵. سبحانی، جعفر (۱۳۹۰). *مدخل مسائل جدید در علم کلام*، قم: انتشارات امام صادق (ع).
۱۶. سهروردی، یحیی (۱۳۷۳). *حکمه الاشراق*، به تصحیح هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۷. صدرالمتهلین، محمد (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. ----- (۱۳۸۴). *مفاتیح الغیب*، با ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی و مقدمه علی عابدی شاهرودی، تهران: مولی.
۱۹. ----- (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۲۰. ----- (بی‌تا). *الحاشیه علی الهیات الشفاء*، قم: بیدار.
۲۱. ----- (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۶، با تصحیح محمد خواجه‌جوی، قم: بیدار.
۲۲. ----- (۱۳۸۳). *شرح اصول کافی*، با تصحیح محمد خواجه‌جوی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، بیروت: مؤسسه الاعلی للمطبوعات.
۲۴. ----- (۱۹۸۱). *تعلیق بر کتاب اسفار صدرالمتهلین*، ج ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۵. ----- (۱۳۶۲). *نهایه الحکمه*، قم: جامعه مدرسین.
۲۶. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، ج ۱، تهران: سمت.
۲۷. قطب‌الدین شیرازی، محمود (۱۳۷۹). *شرح حکمه الاشراق سهروردی*، به اهتمام عبدالله نوری - مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. فارابی، ابونصر (۱۴۰۸). *التعلیقات*، با تحقیق و مقدمه و پاورقی جعفر آل‌یاسین، بیروت: دارالمناهل.
۲۹. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸). *روش‌شناختی فلسفه ملاصدرا*، تهران: بنیاد حکمت صدرا.

۳۰. قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۷۷). *خدا و مسئله شر*؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۳۱. محمدرضایی، موسوی راد (۱۳۹۳). *نقد و بررسی دیدگاه علمی انگارانه شرور*، مجله فلسفه دین، سال یازدهم، شماره ۲.
۳۲. میرداماد، محمد (۱۳۴۷). *القبسات*، به اهتمام مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *مجموعه آثار*: صدرا.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *یادداشت‌ها*، تهران: صدرا.

